



ویژگیها و ابعاد مدیریت در اسلام

مصاحبه با دکتر حسن عابدی جعفری
عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)
پژوهشکده علوم انسانی - گروه مدیریت

چکیده

دکتر جعفری نظر خود را پیرامون وجوه اشتراک انواع مدیریتها اعلام داشته و اشاراتی به اقداماتی در جهت مشخص کردن اصول ثابت و متغیر مدیریت در اسلام و انعکاس دیدگاههای مدیریت اسلامی می‌نماید.

در قسمتی دیگر از مصاحبه پیرامون آموزش مدیریت اسلامی و چگونگی ارزشیابی مدیران اسلامی و همچنین اثر برگزاری سمینار در ارتباط با بحث مدیریت اسلامی نکاتی را اعلام می‌دارند.

● ضمن تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید تا در زمینه مسائل مدیریت بحث کنیم، خواهش می‌کنم در ابتدا، شرح حال کوتاهی از خودتان بفرمایید و اینکه چه مطالعاتی در زمینه مدیریت اسلامی انجام داده‌اید.

□ بسم الله الرحمن الرحيم، بنده هم متقابلاً از شما و همکارانتان تشکر می‌کنم که زحمت انجام این مصاحبه‌ها را به عهده دارید. بنده حسن عابدی جعفری هستم. لیسانسم در رشته بازرگانی و زبان است و فوق‌لیسانس در رشته مدیریت بازرگانی و دکترای مدیریت در گرایش رفتاری با تکیه بر مباحث رهبری. تحصیلات ابتدایی من در ایران صورت گرفت بعد پس از اخذ لیسانس به ایالات متحده رفتم. بعد از انقلاب توفیق داشتم که از پایان‌نامه‌ام در دانشگاه تهران دفاع کنم. محورهای مورد علاقه من در بحثهای تحقیقی، بیشتر همین بحث رهبری و مدیریت اسلامی بود که بعد از انقلاب به ضرورت و توفیقی که پدید آمد به آن پرداختم بویژه از سال ۱۳۶۵ و دقیقاً از ۱۳۶۷ کار تحقیق درباره مدیریت اسلامی توجه مرا جلب کرد و در این زمینه با کمک برادرانی که در دانشگاه امام حسین (ع) حضور داشتند و ضرورت این بحث را بیشتر احساس می‌کردند، تحقیق کردم که اگر نظامی بر اساس یک انقلابی تشکیل می‌شود و انقلاب همه ابعاد نظام را تغییر می‌دهد و جایگزین برای آن قرار می‌دهد؛ در واقع این سؤال مقدر در این است که چگونه می‌شود نظام، بدون مدیریتهایی که مبتنی بر ارزشهای انقلاب باشد اداره شود. انقلاب، اسلامی و طبیعتاً مدیریت هم مدیریتی اسلامی باید باشد؛ شاید هم بتوان این سؤال را به شکل دیگری مطرح کرد که وقتی انقلاب، اهداف مشخصی را برای مجموعه جامعه تعیین می‌کند که باید ادامه پیدا کند؛ تحقق ریز اهداف انقلاب، توسط مدیریتها صورت می‌گیرد. بنابراین در یک راستا بودن رهبری انقلاب و مجموعه مدیریتها، بدیهی و طبیعی به نظر می‌رسد و همه اینها بر یک بستر و آن هم بستر فرهنگی اسلام، باید متکی باشد. البته این نیاز به مدیریت اسلامی را از جهات مختلف می‌شود استدلال و اثبات کرد؛ اما به نظر بنده بحث آنقدر بدیهی است که به اثبات و استدلال احتیاج ندارد؛ همچنانکه کشورهای دیگری که ایدئولوژیها و فرهنگهای دیگری دارند، آنها هم مدیریتهای خاص خودشان را دارند و امروزه حتی

در جوامع سرمایه‌داری شکل مدیریتها به حسب تفاوت فرهنگی که در آنها وجود دارد متفاوت است؛ مثلاً مدیریت ژاپنی مدیریتی است متمایز از مدیریت آمریکایی یا مدیریت کشورهای شرقی از مدیریت کشورهای غربی متمایز است. بنابراین، این ساده‌ترین و طبیعی‌ترین حق انقلاب و انقلاب اسلامی و کشورهاست که از مدیریتی صحبت کنند که این مدیریت بر آمده از فرهنگها و ارزشهای خودشان است؛ بویژه در مباحث علمی این بحث بسیار جا افتاده است که هر نوع کشوری که در دنیا وجود دارد یا هر بلوکی وجود دارد نوع مدیریت مبتنی بر فرهنگ خودشان را دارند. نکته دیگری که اینجا باید اضافه شود این است که در مباحث مدیریت این هم بحث جا افتاده‌ای است که مدیران ضمن اینکه تابع فرهنگهایی هستند که در آنها زندگی می‌کنند، تنفس و ارتزاق فرهنگی می‌کنند فرهنگ ساز نیز هستند؛ یعنی مدیران سازمانها در واقع کسانی هستند که تکه، تکه، جزء جزء فرهنگ آن جامعه را می‌سازند. شما به مطالعات رهبری که افراد مختلفی در زمینه فرهنگ در مدیریت انجام دادند مراجعه کنید این مطلب جزء بدیهیات بحثهای فرهنگ سازمانی قلمداد می‌شود؛ پس اگر بناست مدیریتها از فرهنگ جامعه ارتزاق بکنند و در این فرهنگ تنفس بکنند و در این جامعه فرهنگ ساز باشند، ربط مدیریت و ارزشها بحث بسیار بدیهی و جا افتاده‌ای است؛ لذا ضروری است که در کشور ما بعد از انقلاب اسلامی نوع مدیریتی که انتخاب می‌شود، تحقیق و به کار برده می‌شود و آموزش داده می‌شود، مدیریتی باشد که مبتنی بر ارزشهای پذیرفته شده مردمی در این مرز و بوم زندگی می‌کنند، یعنی مدیریت اسلامی باشد. این در بحث ضرورت و اهمیت مدیریت اسلامی برای منطقه و کشوری که ما در آن زندگی می‌کنیم.

● با توجه به فرمایش شما که انواع و اقسام مدیریت وجود دارد خواهش می‌کنیم در ارتباط با وجوه اشتراک این مدیریتها با هم توضیح بفرمایید، چون به هر جهت اصول مدیریت، تقریباً ثابت است، فرض کنید تصمیم‌گیری از مباحث کمی یعنی از دانش کمی و تجربی استفاده می‌کند.

□ مدیریت، امروز مبتنی بر دانش و علم و مبتنی بر روش تحقیق علمی است که این روش تحقیق علمی مورد پذیرش اروپاییان بخصوص بعد از رنسانس قرار گرفته است.

در آنجا مبنای استدلال استقرایی است یعنی در پی این هستند که اجزا را کنار هم بگذارند و از جمع این اجزا به مفهوم کلی برسند. اگر به این مفهوم اصولی را در مدیریت از متن اجزا به دست آوردند، این اصول محرزند. فرض کنید آنچه آقای فایول تحت عنوان اصل انصاف، اصل عدالت، اصلهای مختلفی به عنوان اصول پایه مدیریت مطرح می‌کند. این اصلها از جهت ما هم پذیرفته شده است؛ متهی یک نکته اینجاست و آن این است که جامعه مورد تحقیق اروپاییان و آمریکاییها در بحث مدیریت الزاماً با جامعه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم یکسان نیست. بنابراین در همین بحث اصول هم اگر روش استقرایی مورد نظر باشد از جامعه اسلامی ما هم می‌توان اصولی را انتخاب کرد که مبنای اداره مدیریت قرار بگیرد؛ بخصوص که خود کسانی هم که در باره اصول مدیریت بحث کردند، اصول‌گراها، هیچ‌کدام از آنها معتقد نیستند که این تعداد اصولی را که اینها اعلام کردند همین است و لاغیر بلکه بین تعداد کسانی که در بحث اصول‌گرایی وارد شدند و از مبنای اصول‌گرایی مدیریت را دیدند در تعداد اصول و چگونگی پردازش اصول، تعریف اصول تفاوت دارند. هیچ‌یک از این محققان هم تعداد این اصول را محدود نکردند. از جمله در مباحثی که خود آقای فایول به عنوان بنیانگذار مکتب اصول‌گرایی در مدیریت مطرح می‌کند، می‌گوید این تعداد اصولی است که به نظر من رسیده و نتایج تحقیقات من بوده است؛ اگر دیگران هم اصولی را به این مجموعه افزوده‌اند استقبال می‌کنیم. بنابراین راه علمی مدیریت در بحث اصول نه محدود به تعداد اصولی است که عنوان شده است. چهارده اصل معروف آقای فایول با دیگران که آمدند تکمیل و اصلاح کردند و نه اینکه این راه بسته است که اصول دیگری مطرح نشود. بنابراین برخورد مدیریت اسلامی در بحث اصول با مدیریت روز با دانش مدیریت این است که اگر اصولی را که علمای مدیریت از متن جامعه خودشان به عنوان اصول مشترک و پایه مدیریت انتخاب کردند با موازین ارزشی ما تطبیق دارد پذیرا هستیم. عرض کردم مثل اصل انصاف، اصل عدالت اما اصولی را که با ارزشهای اسلامی ما مغایرت دارد طبیعتاً کنار می‌گذاریم و چون تعداد این اصول به تعداد مشخصی موقوف نیست اصولی را هم که ما به عنوان کسانی که در بحث مدیریت کار می‌کنیم به جمع‌بندی

می‌رسیم و مورد اتفاق نظر قرار می‌گیرد به عنوان اصولی که اضافه می‌شود به این مجموعه می‌توان اضافه کرد. بنابراین در بحث اصول، ما هم مشترکاتی با مدیریت رایج داریم و هم اختلاف نظرهایی با آنها داریم و هم تعدادی اصول داریم که به این اصول اضافه می‌کنیم. در بقیه موضوعات مربوط به مدیریت اسلام هم درست برخورد همین است؛ یعنی حرف ما این است که آنچه در دنیا مطرح شده اگر به عنوان علم مطرح شده، که شده، قابل نقد و بررسی است؛ چون ماهیت علم می‌طلبد که شما مرتب آن را ارزیابی کنید، مطلب جدیدی به دست آوردید جایگزین کنید و مطلب قبلی را کنار بگذارید یا اگر مطلبی نفی شد که تا به امروز به آن معتقد بودید آن را کنار بگذارید و مطلب جدید جایگزین کنید در بقیه موارد هم به همین ترتیب است. اما بحث خاص اصول‌گرایی در مکتب اسلام شاید به این ترتیب بشود آن را مطرح کرد که ما در اسلام سلسله اصول ثابت و متغیری داریم. بنابراین بر مبنای مفهوم اصل که ثابت است، اصول ثابتی است که در اسلام مطرح شده و انسان در هر موقعیت زمانی و مکانی قرار داشته باشد این اصول بر او حاکم است به صرف اینکه انسان است. سلسله اصولی هم، از دید مدیریت اسلامی مورد پذیرش اسلام است که اینها می‌توانند بر حسب تغییر زمان و مکان تغییر پیدا بکنند؛ بنابراین، اصول ثابت داریم و اصول متغیر. این بحث اصول‌گرایی در مدیریت به معنای عام آن هیچ کجا به این وضع صورت نگرفته است. مستحضرید که در مدیریت، مکتب اصول‌گرایی درست مقابل مکتب اقتضایی قرار دارد یعنی پذیرش نگرش اقتضایی در مدیریت که در واقع به معنی پذیرش اصل زمان و مکان است، با انتقاد به مکتب اصول‌گرایی و کنار گذاشتن مکتب اصول‌گرایی وارد میدان شده است؛ یعنی می‌گوید مدیریت واحد جهانشمولی اصلاً وجود ندارد بلکه ما مثل یک پزشک باید ببینیم وضعیت بیمارمان چیست، نسخه بپیچیم، بگوییم برای این بیمار، برای این سازمان خاص، این نسخه خاص عمل می‌کند. بنابراین تفکری که در غرب درباره اصول‌گرایی مطرح است در ابتدا این بوده است که این اصول، نوشداروی همه دردهای مدیریت است. ظهور مکتب اقتضایی (موقعیتی) اصل مکتب اصول‌گرایی را نفی می‌کند؛ یعنی اصول‌گرایی را کنار می‌گذارد و اقتضای زمان و مکان را مطرح می‌کند. در اسلام، ما

اینگونه به مسأله نگاه نمی‌کنیم که یا معتقد به اصول‌گرایی باشیم و شرایط زمان و مکان را نفی کنیم یا معتقد به تغییرات و اقتضای زمان و مکان باشیم و اصول‌گرایی را نفی بکنیم بلکه در اسلام اصول ثابتی برای ادارهٔ انسانها در شکل فردی در شکل گروهی و شکل سازمانی آنها وجود دارد و علاوه بر آن به علت تغییر شرایط زمان و مکان اصولی هم که به مقتضای زمان تغییر می‌کند مورد نظر است. بنابراین در بحث اصول، اصول ثابت داریم و اصول متغیر، و به همین جهت است که در اسلام بحث فقه و فقاہت و اجتهاد را داریم بویژه در مذهب شیعه که چون مسائل مستحدثه هست و در شرایط زمان و مکان، پاسخهای مناسب و وضعیت خود را می‌طلبد. در پرتو آن اصول ثابت پاسخ مربوط به این مباحث خاص را به حسب شرایط و زمان و مکان به زبان زمان و مکان خاص می‌توان از متن اسلام بیرون آورد و عرضه کرد.

● اصول ثابتی که شما می‌فرمایید می‌تواند به عنوان اصول علمی قلمداد شود که حتی توانایی کاربرد

در دنیای غرب هم داشته باشد یا خیر، فقط مربوط به اوضاع جمهوری اسلامی خودمان است.

□ خیر، اصولی که ما عرض می‌کنیم در واقع مربوط به انسان بما هو انسان است؛ یعنی هر انسانی که نام انسان و محتوای انسان دارد در هر مقطع زمانی و در هر مکان جغرافیایی که قرار دارد این اصول بر او حاکم است؛ مثلاً فرض بفرمایید اصل ارتباط با خدا و نیاز به پرستش در سلسله نیازهای آقای مزلو مطرح نیست. ایشان یک دسته از نیازها را به عنوان نیازهای متعالی و برتر ذکر می‌کند اما ریز این نیازها را مطرح نمی‌کند یا از آن طرف اصل نیاز به بقا یعنی نیازها یا انگیزه‌هایی که باعث بقای انسان می‌شود در طرف دیگر این طیف قرار دارد. وقتی شما به قرآن کریم مراجعه می‌کنید، در آنجا که انسان اولیه خلافی انجام می‌دهد و از بهشت محروم و بیرون می‌شود. صریح آیه قرآن است که تا امروز در مشکل گرسنگی، مشکل تشنگی، مشکل حرارت خورشید. (چهار مشکل را ذکر می‌کند که به نظر بنده مشکلات اولیه بقای بشر است) این مشکلات را نداشتی اما از امروز که وارد این مرحله جدید از زندگی می‌شوی این مشکلات جزء جداناپذیر وجود تو می‌شود. خوب حال اگر، یک انسان را تصور کنیم خواه این انسان

در آفریقا زندگی کند، یا در اروپا و یا در آسیا این سطح از نیازها و مجموعه نیازها همراه اوست. نه اسلام این را نفی می‌کند نه هیچ تفکر دیگری، برای اینکه ساختار وجودی انسان بر این اساس ساخته شده است. دسته دیگر از نیازها که ورای این نیازها هستند مثل نیاز به پرستش را هم اسلام مطرح می‌کند. بنابراین ارتباط با خالق ارتباطی است که در مجموعه نیازها مطرح است. اگر انسانی انسان است این نیاز را هم مثل نیازهای طبیعی خودش به همراه دارد. نفی این نیازها مثل نفی نیازهای طبیعی انسان است. بنابراین پاسخ این سؤال حضرت عالی که آیا این اصول همه جا جاری هستند یا جهانشمول هستند یا نیستند این است که اگر موضوع در مدیریت، انسان و سازمان است، این اصول بر انسان در هر کجا و در هر زمانی که قرار دارد حاکم است، عمومیت دارد؛ اما تغییر وضعیت، تغییر جغرافیا، تغییر موقعیت، تغییر فرهنگها، حتی در ممالک اسلامی می‌طلبد که شما شیوه‌های خاص اداره را اعمال کنید.

بنابراین اینجا دیگر از اصول ثابت عبور می‌کنیم و به اصول متغیر می‌رسیم که اصول متغیر، ما را مجاز می‌کند که چگونگی اداره را در پرتو اصول ثابت بتوانیم اعمال کنیم. بنابراین مجموعه اصول ثابت یا اصول متغیر اصولی است که در بحث اصول‌گرایی مورد نظر اسلام است. اصول ثابت جهانشمول برای همه انسانها، همه مقاطع زمان و همه مکانهای جغرافیایی است؛ اصول متغیر تابع شرایط زمان و مکان.

● آنچه از صحبت‌های جنابعالی برداشت کردم این است که چون اصول ثابت ما با اصول ثابتی که نظریه غرب در مدیریت دارد با هم متفاوت است می‌توانیم برداشت کنیم که مدیریت اسلامی با مدیریت غربی لاقلاً در ریشه‌ها هم با هم اختلاف دارد. در این باره توضیح بفرمایید.

□ البته اگر از دید انسانشناسی و ارزشی بخواهیم نگاه کنیم این فرمایش شما درست است؛ به این معنی که مثلاً تعریفی که غرب در رنسانس از انسان داشت چیزی بود و بعد از رنسانس تعریفی که از انسان و حیات اجتماعی و حیات انسان دارد چیز دیگری است. اگر ما در این دو تعریف با هم اختلاف داریم که مبنای بحث مدیریت است طبیعتاً در شاخه‌ها هم با هم متفاوت خواهیم بود اما معنای این اختلاف این نیست که ما در نقاطی

با هم مشترک نباشیم. تعبیر بنده این است که ما یک مراحل را که بین مخلوق و خالق بطور مستقیم براساس مبانی ارزشی ما ترسیم شده این صراط را طی می‌کنیم. دیگران هم سبیل و صراط مخصوص به خودشان را طی می‌کنند. بعضی جاها سبیل یا صراط دیگران با آن صراط ما تلاقی دارد؛ یعنی نقاط مشترک پیدا می‌شود. ما در این نقاط مشترک با آنها دعوا نداریم. ما از اینکه اصول زیربنایی و اصول سیار داریم طبق این اصول حرکت می‌کنیم وقتی عنوان می‌کنند که اصول‌گرایی همه مدیریت است، ما با آنها اختلاف پیدا می‌کنیم؛ ولی در بحث داشتن اصول و در بعضی اصول با هم مشترک می‌شویم. زمانی اعلام می‌کنند که اصول‌گرایی متفی است، اقتضای زمان و مکان مطرح است ما می‌گوییم این هم همه حرف نیست. در بحث اقتضای زمان و مکان ما با شما نصفه اشتراک داریم اما نفی اصول‌گرایی شما را منحرف کرده است. بنابراین ما در یک خط مستقیم حرکت می‌کنیم. غرب‌گاهی در نقطه الف است گاهی در نقطه ب و همین‌طور به صورت زیگزاگ حرکت می‌کند. در جاهایی این خط مستقیم با ما اشتراک پیدا می‌کند ما در این نقاط اشتراک که در واقع حرکت انسانهای فطری در نقاط مختلف جهان و مقاطع مختلف زمانی است این اشتراک را پیدا می‌کنیم و هیچ اختلافی نداریم. بنابراین اگر تعبیر ما از انسان و تعبیر از حیات بعد از رنسانس متفاوت شده این تعبیر طبیعتاً موجب بروز نظریه‌هایی در مدیریت غربی شده است که الزاماً، یک جا برای ما قابل پذیرش نیست. شیوه بحث ما در اینجا یک شیوه کاملاً مبتنی بر فرهنگ اسلامی است که اقوال را بشنویم، تعمق در آنها کنیم و بهترینش را انتخاب کنیم؛ چرا که ممکن است انسانهای فطری در نقاط مختلف از جهان حرفهایی زده باشند و تحقیقاتی انجام داده و مطالبی را به دست آورده باشند که هر انسان فطری دیگری هم به همان جمع‌بندی برسد. اینها برای ما قطعاً قابل قبول است و به عنوان دستاورد علمی بشر در هر نقطه از جهان ارج دارد.

● آیا اقدامی شده است که دیدگاه‌های ما درباره مدیریت اسلامی منعکس شود و دنیای غرب هم از این دیدگاه‌ها مطلع شود آیا اصول و ریشه‌هایی که شما الان از آنها به عنوان اصول ثابت و متغیر نام بردید

مشخص، و مطالعاتی در این زمینه انجام شده است.

□ البته همان طور که مستحضر هستید اصل خود این و بعضی همایش های قبلی هم که در دانشگاه تربیت مدرس، توسط امور اداری و استخدامی و سایر دستگاه ها برگزار شد بر همین مبناست که این نوع مدیریت را بعد از اینکه شناسایی، و تدوین کردند، هم به جامعه خودی که نیازمندتر از جامعه غربی است و هم به زبانهایی که قابل فهم دنیا باشد معرفی کنند. الآن که من خدمت شما هستم متجاوز از صد و شصت و پنج منبع مختلف درباره مدیریت اسلام احصا و مطالعه و ارزیابی شده است اینکه به چه روشی ما بتوانیم این مجموعه را ارزیابی و تدوین کنیم و به اجرا نزدیک و قابل فهم دیگران کنیم که در مبانی احتمالاً با ما اشتراک ندارند. ضرورتی است که برگزاری این همایش ها و انجام پروژه های تحقیقاتی که در کنار این همایش ها و انجام می شود و طرح تطبیقی مدیریت، که برای همین کار در واقع گرد هم آمدند، ضرورت آنها را تشکیل می دهد. در حال حاضر بنده احساس می کنم که ما به مرحله ای از بلوغ در تحقیقات مدیریت اسلامی رسیده ایم که دستگاه های مختلفمان بتوانند با احساس این نیاز کنار هم بنشینند و تفاهم بکنند، وظیفه بنویسند، تقسیم وظیفه بین خود کنند و این بار را با کمک هم بردارند. به نظر من این دستاورد بسیار ارزشمندی است. چون شما می دانید ما مشکلات عظیمی در تحقیقات داریم. هر محققى برای خودش یک جزیره مستقلی است تا چه رسد به اینکه دستگاه های محققان و آموزش دهندگان بتوانند کنار هم جمع شوند. بنابراین امید داریم که ان شاء الله با این تشکل و تجمعی که صورت گرفته است، بشود زمینه تدوین و عرضه اینها را به مدیران و معلمان خودمان و همین طور به کسانی که تئوری پرداز نظریه های دیگران هستند، عرضه بکنیم و ان شاء الله شاید گام بعدی اگر خداوند توفیق دهد این باشد که در عرصه هایی فراتر از عرصه ملی این اظهار نظرها صورت بگیرد و همین طور که سایر نظریه های مدیریت برای خود جا باز کرده اند، نظریه مدیریت اسلامی هم ان شاء الله جای خودش را باز کند.

ارزیابی کنیم که آیا با دانشی که از مدیریت اسلامی برخاسته الگو پذیرفته اند یا خیر؟ توضیح بفرمایید.

□ به نکته بسیار خوبی اشاره کردید؛ سه پایه اصلی کار در بحث مدیریت اسلامی یا هر مدیریتی (فرق نمی‌کند) داریم که یکی پایه تحقیقات است و دیگری پایه آموزش و سوم هم پایه مدیریت در اجرا یا عمل؛ در واقع هدف اصلی بحث این است که ما بتوانیم مدیرتهای اجرایی خودمان را مبتنی بر ارزشهای اسلامی پیاده کنیم. این هدف نهایی و طبیعتاً پیش فرض این قضیه این است که مدیرتهایی که مبتنی بر ارزشهای اسلامی مدیریت می‌کنند اهداف اسلام و انقلاب اسلامی را بیان می‌کنند و اثربخشی و کارآیی آنها بیش از شکل مدیرتهای دیگری است که تا امروز می‌شناسیم، اما اثبات این حرف به دو شکل امکانپذیر است: یکی اینکه ما مدیرانی را که به عنوان مدیران مسلمان موفق در کشور خودمان هستند بعد از انقلاب اینها را شناسایی و در مورد آنان تحقیق کنیم و توفیق اینها را به عنوان مبنا و دستاورد آموزشهای خودمان برای مدیران بعدی قرار دهیم. دوم این است که مطالبی که از بنیانهای ارزشی خودمان می‌گیریم به صورت مباحث تئوریک تدوین کنیم و در آموزشهای خودمان مورد استفاده قرار بدهیم. بنابراین آموزش مدیریت دو بخش دارد: یک بخش، استفاده از تجربه عملی مدیران موفق کمال یافته‌ای است که در جامعه ما بحمدالله وجود دارند. یک بخش هم تکیه بر مبانی ارزشی و اعتقادی ماست که بتواند تئوری پردازد. در مورد کیفیت این مدیریت، تلفیق این دو دستاورد در واقع زمینه آموزش مدیریت ما را فراهم می‌آورد. حالا اگر آموزش مدیریت فعلی را با این دو معیار ارزیابی بکنیم به نظرم هنوز بین آنچه به عنوان آموزش مدیریت اسلامی باید باشد و آنچه داریم فاصله زیاد است. البته در این زمینه خوشبختانه اقدامات خوبی انجام گرفته است. درسهایی در سطح کارشناسی به عنوان مدیریت در اسلام در دوره‌های مختلف از جمله دوره مدیریت آموزشی طراحی شده است که تدریس می‌شود. در دوره‌های فوق لیسانس باز درسهایی تحت عنوان مدیریت اسلامی یا رهبری تطبیقی، که بخشی از آن بحثهای اسلامی است، صورت می‌گیرد. در دوره‌های دکتری خوشبختانه بحث فلسفه مدیریت یا مدیریت اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرد و افراد و عناصری همین الآن دست‌اندرکار تدریس این بحثها هستند که به نظرم

تجمع این برادرها، تبادل نظر بین آنها، بیان مشکلات، بیان دستاوردها در بخش آموزش برای خودش موضوع مستقلی است که می‌طلبد استادان یا مدرسان بخش مدیریت در اسلام کنار هم جمع بشوند و شیوه‌های آموزشی، متون آموزشی، مباحث آموزشی و نیازهای دانشجویان را که به آنها منعکس می‌شود، در جلساتی با هم هماهنگ کنند. همانطور که مدرسان همه درسهای دیگر دور هم جمع می‌شوند، شما در مدارس می‌بینید، مدرسان فیزیک دور هم جمع می‌شوند، مدرسان شیمی دور هم جمع می‌شوند، مدرسان مدیریت اسلامی هم باید چنین مجموعه‌ای را تشکیل بدهند، دور هم باشند و مشکلات تدریس مدیریت اسلامی را مطرح بکنند و چه بسا بشود همایشی را در آینده به عنوان همایش آموزش مدیریت اسلامی گذاشت و نظریات و تجربیات این برادران عزیز را در آن همایش مطرح کرد. بنابراین آموزش مدیریت اسلامی برآیندی از مدیریت اسلامی است. ما در صحنه عمل و حاصل تحقیقاتی، که در برگزیده تجربیات عملی مدیریت اسلامی است از یک طرف و از طرف دیگر استخراج مبانی ارزشی و تئوریزه و تدوین کردن اینها برای عرضه در بخش آموزش است و هر دوی اینها ضروری هستند. البته فرض بر این است کسانی که این آموزشها را می‌بینند با نفس کار مدیریت آشنا هستند؛ اگر این آشنایی تجربی در شروع کار وجود نداشته باشد، طبیعتاً کارآموزیهایی که در زمینه مدیریت در جزء دوره آموزشی باید طراحی بشود هم ضرورت دیگری برای آموزش مدیریت خواهد بود.

● آقای دکتر من می‌خواهم دقیقاً از جنابعالی بپرسم که آیا ما می‌توانیم لاقبل در میان مدت یا بلندمدت دوره‌ای از آموزش مدیریت را تحت عنوان مدیریت اسلامی به شکل یک دوره دانشگاهی مطرح بکنیم یا باید آموزشهای مدیریت کلاسیک باشد و ما هم در قالب مثلاً چند واحد درسی بحث مدیریت اسلامی را هم داشته باشیم؟

□ به نظر من اگر ما بطور طبیعی، یعنی به حسب تشخیص مرحله رشد خودمان در مدیریت اسلامی برخورد بکنیم، سرخورده نمی‌شویم؛ به این معنی که ما با شروع یک درس مدیریت اسلامی می‌توانیم کار را شروع کنیم که الحمدلله این مرحله را پشت سر

گذاشته‌ایم و الآن دروس مختلف مدیریت اسلامی در سطوح مختلف که عرض کردم تدریس می‌شود از سطح کارشناسی تا سطح دکتری. اگر این را هم نمی‌توانستیم انجام بدهیم حق این بود که ما یک بحث را در بین مباحث مدیریتی که در یک کلاس به عنوان مدیریت اسلامی در حد یک یا چند جلسه مطرح می‌کردیم ولی خوشبختانه این مراحل را پشت سر گذاشته‌ایم. قدم بعد به نظر بنده در این زمینه، اگر بخواهیم به صورتی طبیعی حرکت کنیم این است که ما در گرایشهای مدیریت خودمان که در دانشگاه‌ها مطرح است گرایشی را به عنوان مدیریت در اسلام اعلام کنیم که در کنار سایر گرایشهایی که در مدیریت امروز تدریس می‌شود قرار داشته باشد نه یک رشته بلکه گرایشی در رشته مدیریت که فرض بفرمایید آنطور که معمول است مجموعاً نه واحد در دوره فوق‌لیسانس یا چندین واحد در دوره دکتری مورد تدریس قرار می‌گیرد. بعد از طی کردن این مرحله آن وقت بطور طبیعی قدم بعدی این خواهد بود که این را توسعه دهیم به دوره‌ای که در زمینه مدیریت اسلامی هست؛ این چند خاصیت دارد: یکی اینکه توان خودمان را در ارائه یک درس و یک گرایش آزمایش می‌کنیم و به محک اجرا می‌زنیم و می‌بینیم که در کجاها نقص داریم و نقصها را بتدریج برطرف می‌کنیم. دوم اینکه دانشجویانی که در این رشته‌ها و در این درسها شرکت می‌کنند، منابع خوبی برای توسعه همین مباحث هستند. سوم اینکه اگر از این مراحل توانستیم بخوبی عبور بکنیم در واقع دوره‌ای وسیعتر به معنای دوره مدیریت اسلامی چیزی جز گسترش همین مطالبی که در یک درس و در یک گرایش بحث شده نیست. بنابراین می‌توان امید داشت که اگر در بحث اول ما موفق بودیم که بحمدالله در موضع خوبی قرار داریم، در بحث دوم خودمان را در مرحله دوم قرار بدهیم و ان‌شاءالله در مرحله دوم هم که موفق شدیم، که این طور هم خواهد بود، دوره مدیریت اسلامی را در کنار بقیه دوره‌ها مطرح کنیم. بعد هم طبیعتاً این خواهد بود که ما در تمام گرایشهای مدیریت مباحث مدیریت اسلامی را بتوانیم عرضه بکنیم. در وضعیت فعلی، که امکان برقراری یک دوره مدیریت اسلامی را به معنی مصطلح دانشگاهی آن نداریم، به نظر من هیچ اشکالی ندارد که دوره‌های معمول مدیریت دنیا را اعمال بکنیم و لابلای اینها استادانی که اهل درد هستند، مطالب

مدیریت اسلامی را هر جا فرصت پیدا می‌کنند مطرح بکنند؛ بعلاوه آمادگی پدید بیاید برای اینکه فرصتی پیدا بکنیم که مجموع مدیریت را تحت عنوان یک رشته بتوانیم عرضه بکنیم.

● آیا مباحثی که در همایش مطرح شد می‌تواند زمینه‌ساز دانش‌تئوریک و نظری ما در بحث مدیریت

اسلامی باشد، ارزیابی شما در این رابطه چیست؟

□ ارزیابی صریح بنده این است که بیشترین کمکی که این همایش در وضعیت فعلی می‌تواند بکند در همین زمینه‌ای است که اشاره فرمودید؛ یعنی کمک می‌کند که بتوانیم تئوری مدیریت اسلامی را بر مبنای مجموعه تحقیقات و تفکراتی که برادران در این همایش عرضه می‌کنند بتوانیم بیشتر شکل دهیم و عرضه کنیم. این همایش‌گرایش تحقیقی دارد و بیشتر مبنایش بر اساس بیان محصولات تحقیقاتی است که برادران به آن رسیدند و محورهایی که در سمینار مورد نظر قرار گرفته، محور تطبیقی بین مدیریت رایج، دانش مدیریت و مدیریت اسلامی است. بنابراین در زمینه اعتماد بطور مثال این تطبیق صورت گرفته و در زمینه پیروی و قدرت این تطبیق صورت گرفته است. رهبری امام (ره) به صورتی مستقل به عنوان یک اسوه و الگوی رهبری یا مدیریت اسلامی عرضه شد. وجدان‌کاری در اینجا از دو دیدگاه مورد بحث قرار گرفته و بقیه عناوینی که در این سمینار مطرح شده است در واقع همه اجزای موضوعی تئوری مدیریت در اسلام هستند که ان‌شاءالله با جمع‌بندی این همایش و استفاده از این منابع ان‌شاءالله زمینه تدوین این تئوریها را فراهم بکنیم.

● بعد از همایش چه مرازگی، چه دانشگاهی مطالعات در نظر گرفته شده را ادامه می‌دهند و چگونه این

روند ادامه پیدا می‌کند؟

□ این همایش در واقع اعلان سطح توانایی ما در مدیریت اسلامی به همه علاقه‌مندان است؛ یعنی در آنچه تا این نقطه زمانی ششم و هفتم تیر ماه سال ۷۵ با برگزاری نمایشگاه و ارائه مقالات به نمایش گذاشته شود. طبیعتاً اگر چنین سمیناری

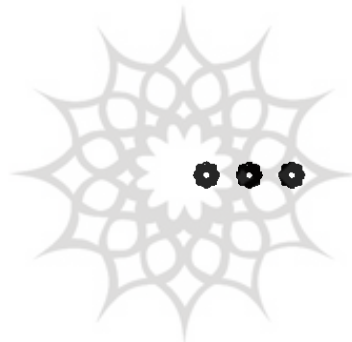
برگزار می‌شود و هدفش ارائه این تواناییهاست معنای آن این نیست که این نقطه توقف است بلکه معنای آن این است که سکوی پرواز به سوی بقیه نقاط تواناییهاست. بنابراین انتظار طبیعی این است که ما دستاوردهای این سمینار، اعم از مطالبی که عرضه شده، برادرانی که اعلام آمادگی کردند برای همکاری یعنی سرمایه‌های فکری نیروی انسانی که اعلام آمادگی کردند و بعد هم اصرار بر این نکته که بحث مدیریت اسلامی بحث زنده‌ای است در جامعه ما و بحثی نیست که به فراموشی سپرده شود. چون من می‌شناسم برادران اهل فکر و اهل قلمی را که در یک مقطع زمانی خاص از انقلاب به بحث مدیریت اسلامی پرداختند اما این بحث را کنار گذاشتند و به مقولات دیگری پرداختند. اعلام ما خدمت این برادران با دعوت آنها به این همایش با ارجح به زحمتی که کشیدند در واقع این بوده است که این بحث را شما زمین نگذارید و مبحث را دنبال بکنید. بسیاری از چهره‌هایی که امروز من در همایش می‌دیدم کسانی هستند که در زمینه مدیریت اسلامی حداقل یک کتاب یا چند تلاش فکری کرده‌اند. در واقع این همایش یکی از اهداف این بوده است که کسانی که در این زمینه گامی برداشته‌اند و بسیار ارزشمند هم هست، همه اینها را یکجا دعوت بکنند، گرد هم بیاورد و تقاضا کند در این بعد هم سرمایه‌گذاری خود را ادامه بدهند. بنابراین ادامه این کار در واقع جزء طبیعی جداناپذیر و ضروری این حرکت همایش است. همایش در واقع تابلوی نمایش تحقیق در مدیریت اسلامی است که اگر عمری باشد و توفیقی ان‌شاءالله در مقاطع دیگر هم که به دستاوردهای قابل توجهی برسیم باز هم این همایش‌ها تکرار خواهد شد؛ برای اینکه آنجا هم با همین اهداف قدم بعدی را ان‌شاءالله بتوانیم برداریم.

● با تشکر مجدد، اگر در پایان این مصاحبه، صحبت خاصی دارید، مطرح فرمایید.

□ همان نکته‌ای که عرض کردم بحث مدیریت اسلامی، بحثی است مربوط به همه کسانی که درد انقلاب دارند و نگرانی درباره اینک مدیریت این کشور به کدام سمت و سو گرایش پیدا خواهد کرد. بنابراین همه کسانی که در این زمینه صاحب حرف، صاحب اشکال، صاحب‌نظر و صاحب قلم هستند به این مجمع دعوت می‌شوند که کمک کنند و

خودشان بیایند بار را از زمین بردارند که اساس کار مدیریت هم همین است، با تقسیم کاری که صورت می‌گیرد، با کمکی که صورت می‌گیرد و با طراحی که در این زمینه صورت می‌گیرد از مجموعه امکانات و منابعی که ما جز اینها هم از کسی دیگر نباید انتظار داشته باشیم که کمک بکنند این بار از زمین برداشته بشود و ان شاء الله روزی به کمک همین برادرها ما بتوانیم سرفرازانه مدیریت اسلامی را به عنوان یک نظریه در سطح دنیا، حداقل در کنار بقیه نظریه‌ها عرضه بکنیم.

با آرزوی توفیق برای شما و ادای سپاس از اینکه در این مصاحبه شرکت کردید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی